





کتابخانه
مجلس شورای
اسلامی

۱۵۹

کتابخانه مجلس شورای اسلامی		 جمهوری اسلامی ایران شماره ثبت کتاب
کتاب	مؤلف	
مترجم	شماره قفسه	۵۲۰۹۳
۱۵۹۲۸		

کتابخانه مجلس شورای اسلامی		 جمهوری اسلامی ایران شماره ثبت کتاب
کتاب	مؤلف	
مترجم	شماره قفسه	۵۲۰۹۳
۱۵۹۲۸		

۱۵۹۲۸

۲۰۷۰۹۳

بسم الله الرحمن الرحيم

این مجوز را آقای سید محمد باقر در شهر آذربایجان

و به نام خداوند عز و جل در شهر آذربایجان

در این شهر آن را به نام خداوند عز و جل

محمد علی محمدی

۲۵/۴/۱۰





نیارم گفت تا بر من چه است چو گفتی ترک من از بی فانی
 بجستم سچو ابراهیم موسی قرین است و آذر از جدائی
 از این آتش که پنهان است دل عیان کردید از آتششنائی
 چه شبها تا سحر بستم شام مگر چون مهر صبح رخ فانی
 دوای در دشت افغان تویی تو اگر چه در دماییم هم دوانی
 دل از زلف تو کفتم باز گیرم که بس پشیمین دل و بس پرخانی
 ولی نبود کمند عشق انسان که باید از خشم آن کس رنائی
 بیاتما باز بستم روی خوبت برویت بینم و کردم فدائی
 فدای تو کنم جان را که گویند الا ان البقاء فی الفناء
 کمال بستی خود نیستی دان چنین در نقص ما و من چه برائی

بسم الله الرحمن الرحيم

الا یغنی ذات الصغیر او جهل نک او شمس السماء
 لان المنهت هذا الوجه لیل لا صبح کل من جوفی النساء
 پوشش از من از روی خشن که بس بینم در او صنع فدائی
 بمل تا بکرم رویت بدخوا فدایت انفس ممل للعطاء
 کبت یعنی و ما لعین ذنب اذا علم الضمیر من البکار
 بواقعی اسال الله مع منها جری المیزاب من اثر الهواء

نیارم



چو کردی نیست بنی غیر اوست هو الوجود ذو عسرة البقا
 مین بایستی او پستی خویش اگر درویش و کر خود پادشاهی
 خودی کفر است ز داهل تحقیق مهل که با حسدانی با خودی
 فنا باری تعالی بس رفیع است که نه شای است استجایه بکدانی
 بدان کشور نویی تا بخوی ز شاه شاه مردان و بهمنانی
 علی شکوه ایمان نوریزان علی در است و جبر کبر یابی
 بجز سر چرخه دست خدا نباشد نیروی شکل کشانی
 سراز فرمان آن شکر پیچی بیانی تا به نمرمان روانی
 بر آید کام دل در دو جهانست اگر از جان بهر او کرانی
 ز درگاهش نظام الملک است طلب کن حشمت پرتجانی

معین

معین دولت و دین سر و ملک که از ایش بر نور و شانی
 پیش خاطر عالم نه و زرش بود مهر درخشان راسانی
 مرز دست می که کس مانند او بعالیستی و نیک رانی
 الا یا ذا المکارم و المعالی الا یا ذا الساجدة و العلاء
 تویی آن کو هر پاکیزه خلقت که بس مشهور در لطف و صفائی
 تویی آن جوهر عالی الطبیعت که بس معروف در وجود و سخائی
 سخای تو کنون منوخ کرده است حدیث ابن عبد الله طائی
 فقیران از تو کی نویسد کرد اذ اوفدوا الیک بالرجاء
 و کتف الشدائد منذ دهر لقد صرنا بعدک فی الرضاء
 نیار و گفت قدسی مدحت را که بر ترا میج و از شانی

بود او که اندر نظم اشعار بیان غصه می چوستانی

فرایستد از غمش و اندوه تو قدر من سر ذکر بر منانی

الایار و زو شب آید بانی

الایام هر چه پدید بانی

کاتبه العبد المذنب المحتاج الی الله العفی محمد القدسی الحسینی



